

## غنی نژاد و روشنفکری دینی

### «پاسخ سروش دباغ به موسی غنی نژاد»

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه اندیشه، روز پنجشنبه، مورخ: ۹۲/۱۲/۱

در ۲ روز گذشته، چند نفر از دوستان عزیز مصاحبه‌ اخیر موسی غنی نژاد با روزنامه «اعتماد» را برایم فرستاده و نظرم را درباره آن جویا شده‌اند. پیش از اینکه مصاحبه را بخوانم، انتظار داشتم مصاحبه انتقادی عالمانه‌ای را بخوانم و از آن بهره برم. اما با خواندن مصاحبه، دریافتم که انتظارم بی‌وجه بوده و گفتگوی ایشان فاقد شرط اول قدم اخلاق علمی است. از یک فرد دانشگاهی انتظار می‌رود که درباره مقوله‌ای سخن بگوید که با آن آشناس‌ت و ادبیات آنرا خوانده؛ مرور مصاحبه ایشان به سهولت نشان می‌دهد که مصاحبه کننده از دور دستی بر آتش دارد و جز برخی سخنان کلی شفاهی بعضاً مغلوط، با آثار عبدالکریم سروش و دیگر نواندیشان دینی آشنایی ندارد. جناب غنی نژاد می‌تواند با آراء سروش و یا هر متفکر دیگری همدل باشد و یا نباشد، ادله ایشان را بپذیرد یا نپذیرد، اما وقتی در حوزه‌ای ورود چندانی ندارد؛ بهتر است یا در آن ورود نکند و یا تمهید مقدمات کند و سپس وارد میدان شود. فقرات ذیل از مصاحبه ایشان را در نظر آورید:

«از نظر من دکتر سروش بسیار شبیه دکتر شریعتی است. نمونه یک ذهن آشفته، غیرمنسجم و پرهیاهو. داد و بیداد زیادی می‌کند اما سخن روشن و مهمی برای گفتن ندارد. دکتر سروش از پوپر زیاد دفاع می‌کند اما معلوم نیست فلسفه وی چه جایگاهی در اندیشه عرفانی دکتر سروش دارد. شما اندیشه عرفانی را با پوپر و ابطال‌پذیری و دموکراسی و حقوق بشر مخلوط کنید ببینید چه معجونی از آب درمی‌آید. از آلیاژ پوپر و مولوی فلز خوبی در نمی‌آید... دکتر سروش هم مانند پیشکسوت خود از زمین و زمان طلب کار است و معلوم نیست چرا... ایشان می‌گویند اسلام باید از سیاست کنار برود... آقای سروش هنوز از دکتر شریعتی دفاع می‌کند. پس اگر امروز می‌گوید اسلام باید به حوزه شخصی برود فکرش ۱۸۰ درجه تغییر کرده... شما تجربه نهضت مشروطه را اگر مطالعه کنید، می‌بینید فقها نقش مهمی در آن داشتند یعنی همان بخش از اسلام که از دیدگاه دکتر سروش باید آنها را کوبید».

به اختصار، اهم خطاهای این بخش از مصاحبه را در ذیل می‌آورم:

۱. نه ذهن شریعتی آشفته و غیر منسجم بود و نه ذهن سروش. هر دو در عداد متفکران مفهوم سازی‌اند که مفاهیم متعددی در دهه‌های گذشته ساخته‌اند؛ مفاهیمی که تأثیرگذار بوده و طنین‌انداز شده: «تشیع علوی، تشیع صفوی»، «انتظار مذهب اعتراض»، «بازگشت به خویشتن»، «بسط تجربه نبوی»، «قبض و بسط شریعت» و «ذاتی و عرضی در ادیان» برخی از این مفاهیم‌اند. ذهن آشفته و پریشان

نمی‌تواند مفاهیم و گفتمان بسازد، هر چند ممکن است به خطا رود و استدلال‌های ناموجهی اقامه کند. اگر ذهن و سخنان این دو نفر آشفته و مبهم و غیر منسجم است، چرا تا این میزان در فضای عمومی و اجتماعی تأثیر گذار بوده و مخاطب پیدا کرده: «آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت».

۲. کی و کجا فلسفه پوپر در اندیشه عرفانی سروش نقش ایفا کرده؟ کجا اندیشه عرفانی سروش که در مباحثی چون «صورت و بی صورتی»، «قصه ارباب معرفت»، «قمار عاشقانه» و «ولایت باطنی، ولایت سیاسی» تقریر شده با پوپر و ابطال پذیری خلط شده؟! در برخی از مقالات، سروش به مولانا استشهاد می‌کند، اما برای صورتبندی ادله خویش؛ چرا که مولوی در «مثنوی» در کثیری از ابیات برای سخنانش دلیل آورده، در عین حال ادله خویش را در قالب نظم ریخته که نثرم و قالب رایج آن روزگار بوده است. تفکیک میان «شعر» و «نظم» به نیکی این امر را تبیین می‌کند.

۳. سروش به چه معنا از زمین و زمان طلبکار است؟ کسی که نظیر دیگر دوستان و هم‌فکرانش، سال‌هاست از اسلام دموکراتیک دفاع کرده و بابت این کار هزینه‌های گزافی پرداخته، حق ندارد بانگ اعتراض خویش را بلند کند و از آنچه بر او و هم‌فکرانش و دانشجویان رفته ذکر می‌کند به میان آورد؟؟

۴. سروش هیچگاه نگفته «اسلام از سیاست باید کناربرود»، بلکه میان رابطه «دیانت و سیاست» و «دیانت و حکومت» تفکیک کرده و از جدایی دومی سخن گفته و دفاع کرده، نه اولی؛ چرا که رابطه میان دیانت و سیاست برخاسته از دل یک جامعه است و به پسند و دستور کسی نه جدا می‌شود و نه جدا نمی‌شود. در یک جامعه دینی، به نحو طبیعی، ارزش‌های دینی متدینان در همه شئون زندگی از جمله سیاست‌ورزی‌شان ریزش می‌کند. سخن بر سر رابطه حقوقی میان دین و حکومت است و نه رابطه حقیقی میان دین و سیاست.

۵. اگر جناب غنی نژاد «فره‌تر از ایدئولوژی» را خوانده بود، درمی‌یافت که سروش با همه احترامی که برای شریعتی قائل است، ۲۰ سال پیش پروژه اسلام ایدئولوژیک شریعتی را نقد کرده و سال‌هاست از «حکومت فرادینی» سخن می‌گوید و دفاع می‌کند.

۶. نه سروش و نه دیگر روشنفکران دینی هیچگاه از کوبیدن فقه سخن نگفته‌اند؛ بلکه سخن بر سر بازخوانی انتقادی سنت فقهی و توزین احکام اجتماعی فقهی در ترازوی اخلاق است و حفظ روح و ذاتیات شریعت و ترجمه فرهنگیِ عرضیات به نحو روشمند و سازوار. روشن است که این مواجهه عالمانه و دین‌پژوهانه با سخن ژورنالیستی و سطحی کوبیدن فقه فرسنگها فاصله دارد.

۷. در مصاحبه ایشان، خطاهای جدی دیگری نیز دیده می‌شود، که به مصداق:

باقی این غزل را ای مطرب شریف  
زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست

از آنها در می‌گذرم.

من اگر جای غنی نژاد بودم، از آنجائی که سروش مجال دفاع از خود را در روزنامه «اعتماد» ندارد و دست‌اندرکاران روزنامه نمی‌توانند پاسخ سروش را منتشر کنند، بی‌محابا به او حمله نمی‌کردم و انتقادات خود را زمانی طرح می‌کردم که او نیز بتواند از خود دفاع کند.

۹. جالب است که کسانی چون موسی غنی نژاد و سید جواد طباطبایی بر روشنفکری چون عبدالکریم سروش که پروژه سیاسی دموکراتیکی دارد، تیغ می‌کشند، اما نسبت به قاریان اسلام غیر دموکراتیک نظیر احمد جنتی و محمد تقی مصباح یزدی ساکت‌اند و دیده‌خطا پوش دارند. تو گویی تنها ایده‌های نواندیشان دینی دموکرات نقصان دارد و مشکلی از جانب دیگران در میان نیست.

۱۰. این مصاحبه بیش از هر چیز آشنایی اندک جناب غنی نژاد با ادبیات روشنفکری دینی را نشان می‌دهد. امیدوارم ایشان در حوزه تخصصی کار خود (اقتصاد) این چنین سهل‌گیرانه و غیر مسئولانه موضع نگیرند.